# طرحی نو در عرفان عملی شیعه[1]

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ علی رضایی تهرانی

**چکیده**

از دیرباز کتاب‌ها و رسالات مختلف دربارهٔ عرفان توسط عارفان به رشتهٔ تحریر درآمده است که هر یک بنابر معرفت‌شناسی عرفانی خود، آثاری برجای گذاشته‌اند. با این حال تقریباً تمامی این آثار در زمینهٔ عرفان نظری نگاشته شده است و کمتر کتابی را که شایستهٔ مطالعه و تحقیق باشد در حوزهٔ عرفان عملی که درحقیقت ثمرهٔ درخت عرفان است، می‌یابیم. در این میان تنها کتاب «منازلُ‌السائرین» خواجه عبدالله انصاری است که از گذشته تا به امروز به عنوان بهترین متن درسی در مجامع علمی برای علاقمندان این حوزه تدریس شده است. همین مسئله استاد رضایی‌تهرانی را بر آن داشت تا با مطالعه و تحقیق در تمام آثاری که در این حوزه نگاشته شده است به تألیف کتاب «سیر و سلوک؛ طرحی نو در عرفان عملی شیعه» بپردازد.

مؤلف در این گفتار از اهمیت موضوع، ویژگی‌ها، ساختار و چگونگی ساماندهی اثرش

---

۱. تاریخ سخنرانی: اسفند ۱۳۸۹ ش و جهت آشنایی با ایشان رک: نشست سوم در همین کتاب.

گفته است. اهم ویژگی‌های اثر وی به‌طورکلی عبارتنداز: جامع‌بودن؛ شیعی‌بودن نگاه حاکم بر کتاب؛ مستندبودن به متون دینی و آیات و روایات؛ پیراسته‌بودن از مطالب سست و نامطلوب؛ و سرانجام تحلیلی و انتقادی‌بودن. بی‌تردید دقت علمی ایشان در طرح مسئلهٔ سیر و سلوک عملی برای علاقمندان فرصتی تازه است و برای مجامع علمی فارسی‌زبان نیز متنی روان و در دسترس و منبعی قابل تدریس فراهم ساخته است.

**واژگان کلیدی:** عرفان عملی، عرفان نظری، عرفان شیعی، سیر و سلوک، سفر الی الله، سالک.

## بخش اول: مقدمات

### ۱-۱: معناشناسی عرفان عملی

واژهٔ عرفان از دیدگاه بنده دست‌کم دارای چهار یا پنج اطلاق و معنا است. گاه عرفان بر متن عمل خارجی اطلاق می‌شود که در این تعبیر بر کثیری از عرفا (گرچه بی‌سواد باشند) عنوان عارف تعلق می‌گیرد. دربارهٔ اینها می‌گویند اینها اهل سیر و سلوک هستند؛ یعنی اهل یک سری اعمال خارجی به‌عنوان عرفان یا سیر و سلوک. گاه نیز عرفان بر علم اطلاق می‌شود که خود دوگونه است: گاه علم حضوری را عرفان می‌نامند که مراد از آن مشاهدات و مکاشفات و ادراکات حضوری اهل طریق است و خود باز بر دوگونه است: مشاهدات سالکانه و مشاهدات عارفانه. اهل معرفت میان این دو نوع مشاهده تفاوت قایل هستند و ادراکات عارف را با ادراکات سالک تفاوت می‌گذارند.[۱]

گاه نیز عرفان به علم حصولی تعلق می‌گیرد که به دو شاخه تقسیم می‌شود: عرفان نظری و عرفان عملی. عرفان نظری تبیین جهان‌شناسی عارفان است و نگاه اهل معرفت به عالم و آدم را دربرمی‌گیرد.

---

۱. ر.ک: مهدی بابایی، عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی.

### ۱-۲: سیر آموزشی عرفان عملی

عرفان عملی؛ عبارت است از علم سیر و سلوک.[۱] و آن دانشی است که مسیر رسیدن انسان به خداوند و اعمال و آدابی را که در این زمینه وجود دارد تبیین می‌کند. در قدیم سیر آموزشی عرفان (نظری) در حوزه‌ها به این نحو بود که ابتدا کتابی مختصر - که در قدیم کتاب اشعةُاللمعات بود و بعدها تمهیدُالقواعد ابن‌ترکه جایگزین آن شد- به نوآموزان تعلیم می‌شد. در مرحله بعد، فصوصُ‌الحکم جناب ابن‌عربی با شرح قیصری و سپس مصباحُ‌الانس جناب فناری تدریس می‌شد. بعد از مصباحُ‌الانس کمی علم حروف و اعداد می‌آموختند و در نهایت نیز وارد دریای فتوحات می‌گشتند. این سیر آموختن عرفان نظری بود.

اما در بخش عرفان عملی تنها کتابی که در گذشته مورد اهتمام و توجه قرار می‌گرفت، کتاب منازلُ‌السایرین خواجه عبدالله انصاری بود.

منازلُ‌السائرین چندین شرح دارد که شرح ملاعبدالرزاق کاشانی در حوزه‌ها بیشتر مورد توجه بوده است. در دهه‌های اخیر حوزه علمیه به جای منازلُ‌السائرین برخی کتاب‌های دیگر را مطمح‌نظر قرار داده است. مثلاً مرحوم علامه طباطبایی، کتاب سیر و سلوک منسوب به مرحوم بحرالعلوم را چند دوره تدریس کردند.

### ۱-۳: تدوین طرحی نو در عرفان عملی

بنده همواره در این اندیشه بودم که در ارتباط با علم عرفان عملی نیاز به طرح نوینی داریم. کتاب‌هایی که در زمینهٔ عرفان عملی وجود دارد، منبع مناسبی برای آموختن علم عرفان عملی نیست. این کتاب‌ها اشکالات فراوانی برای آموختن دارند که یکی از مهم‌ترین آنها جامع نبودن آنها است. بنابراین به ذهنم رسید نوشتاری جامع در زمینه عرفان عملی نگاشته شود. تا اینکه

---

۱. عرفان عملی غیر از علم عرفان عملی است. علم عرفان عملی آن دسته از تعلیمات و آموزش‌هایی است که مشتمل بر شیوهٔ سلوک و آیین رفتار می‌باشد؛ لیکن عرفان عملی متن سلوک و رفتار را تشکیل می‌دهد و مقید به الفاظ، قضایا و مسایل نمی‌باشد. (عبدالله جوادی‌آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۶۰۱.)

کم‌کم طرحی نوین در نگرش به عرفان عملی در ذهنم جلوه کرد که تبدیل به کتاب شد.

**۱-۴: ویژگی‌های کتاب سیر و سلوک (طرحی نو در عرفان عملی شیعی)**

اولین و مهم‌ترین ویژگی این کتاب، جامع‌بودن آن است که همهٔ ابعاد عرفان عملی را مورد توجه قرار می‌دهد. دومین ویژگی آن شیعی‌بودن نگاه حاکم بر کتاب است. ما تاکنون طرح جامعی را که در مبحث عرفان عملی با نگاه شیعی نوشته شده باشد، در درست نداشتیم. سومین ویژگی، مستندبودن این تحقیق است و قدم‌به‌قدم از متون دینی و آیات و روایات استفاده شده است. چهارم ویژگی پیراسته‌بودن این تحقیق از مطالب سست و مطالبی است که گاه چهرهٔ عرفان را مخدوش کرده و نامطلوب جلوه می‌دهد. پنجمین و آخرین ویژگی این اثر نیز تحلیلی و انتقادی‌بودن است که مورد توجه کامل قرار گرفته است.

**بخش دوم: بررسی رویکرد و ساختار کلی کتاب**

ابتدا رویکرد این نوشتار را به صورت کلی مورد برررسی قرار می‌دهیم.

**۲-۱: هویت عرفان عملی**

در دیدگاهی که خداوند به بنده الهام نمود این‌گونه احساس کردم که روح حقیقت و هویت عرفان عملی: «سیر و سلوک‌بودنِ» آن است، تا جایی که حتی مرحوم صدرالمتألهین نیز می‌خواست فلسفه را براساس عرفان و به صورت سفر (اسفار اربعه) طرح و بحث کند. بنابراین حقیقت عرفان عملی، سفر و سِیربودن است و به‌همین خاطر نیز نام آن سیر و سلوک است. سلوک یعنی رفتن، سِیر یعنی مشاهده آثار و دیدن. لذا از آنجا که حقیقت سیر و سلوک، سفر است، در این نگاه، عرفان عملی به‌عنوان یک سفر درنظر گرفته شده است و ابعاد این سفر مورد بررسی قرار گرفته است.

از کسانی که کم‌وبیش با این نگاه (البته خیلی ناقص) عرفان عملی را واکاویده، مرحوم فیض کاشانی است که در رساله‌ای بسیار مختصر به نام زادُ السالک[1] بازتاب یافته است. مرحوم

---

۱. رساله‌ای بسیارمختصر در عرفان عملی که مشتمل بر نکات سلوکی سودمندی است و در انطباقش با شریعت تردیدی

خواجه‌نصیر طوسی نیز در کتاب «اوصافُ الاشراف فی الحکمه»[۱] نیز با چنین رویکردی مسئله را مطرح کرده است و برخی دیگر از محققان نیز به‌طور خیلی ناقص به این موضوع پرداخته‌اند.

بنده در راستای همین نگاه، عرفان عملی را به‌عنوان یک سفر درنظر گرفتم و به یک تقسیم‌بندی کلی دست پیدا کردم و مجموعه این نوشتار را به پنج قسمت تقسیم نمودم. پس از اینکه پیشگفتار نوشته شد و ضرورت و پیشینه کار مورد بررسی قرار گرفت، بحث را در پنج قسمت پی گرفتم:

بخش اول؛ آگاهی‌های مقدماتی است. عرفان به‌عنوان یک سفر دارای مقدماتی است که کسی که می‌خواهد آن را بیاغازد باید آنها را کسب کند.

بخش دوم؛ لوازم سفر است؛ چراکه سیر و سلوک به‌عنوان یک سفر دارای لوازمی است.

بخش سوم؛ منازل و مقاطع و مراحل سفر است.

بخش چهارم؛ آگاهی‌های تکمیلی است که در آن سالک پس از کسب آگاهی‌های مقدماتی و شروع سفر، برای ادامه سفر نیاز به آگاهی‌های کامل‌تر و جامع‌تری دارد.

بخش پنجم؛ به عنوان بخش پایانی کتاب تحت عنوان دستاوردهای سفر آمده است. مجموع کتاب ۲۵فصل و بالغ بر حدود ۹۰۰ صفحه است که در آن تلاش شده تا نکته‌ای در موضوع عرفان عملی ناگفته باقی نماند.

پس از ذکر این مقدمه به تفصیل راجع به هریک از فصول صحبت می‌کنیم.

---

نیست؛ تا جایی که مرحوم علامه آقابزرگ تهرانی فرموده است: «این رساله سلوک شرعی است و من آن را نوشته و همیشه با خود دارم و خود و خانواده‌ام بدان عمل می‌کنیم.» در این رساله مرحوم فیض مقدمه‌ای پُرنکته دارند که دربارهٔ حقیقت و لوازم سلوک الی الله است و سپس به دستورات سلوکیِ وارد شده در شریعت می‌پردازند و ۲۵ دستور را ذکر می‌کنند. جهت آگاهی بیشتر ر.ک: ولی‌الله ملکوتی‌فر، کیمیای عمل؛ نگاهی کوتاه به رساله زاد السالک ملامحسن فیض کاشانی.

۱. این کتاب رساله‌ای است که توسط خواجه نصیرالدین طوسی از علمای بزرگ قرن هفتم هجری راجع به چگونگی سیر و سلوک و طلب کمال در شش باب به زبان فارسی نوشته شده است. این کتاب را خواجه پس از اخلاق ناصری تألیف کرده و در آن، اخلاق اهل سیر و سلوک و قواعد ایشان را به خواهش شمس‌الدین محمد جوینی نوشته است. نام این کتاب و مختصری از کتاب جهت معرفی آن در جلد دوم کتاب الذریعه آمده است. این رساله را شیخ رکن‌الدین تعریب کرده است. (ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف‌الاشراف، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.)

### ۲-۲: بخش اول: آگاهی‌های مقدماتی

این بخش خود مشتمل بر هفت فصل است که تشریح فصول به این قرار است:

فصل اول: چشم‌انداز سفر؛ ما در انجام هرکاری که دارای هدفی است و زمان می‌برد، نیاز داریم تا چشم‌اندازی کلی از آن کار داشته باشیم.

فصل دوم: ماهیت سفر؛ که از چیستی آن بحث می‌کند از این قبیل که: چگونه سفری است؟ با جسم انجام می‌شود یا جان؟ ماهیت آن چیست؟

فصل سوم: ضرورت سفر که فصل بسیار مهمی است و بعید می‌دانم کسی پس از مطالعه دقیق این فصل کار دیگری را جز سیر الی الله در اولویت زندگی خود قرار دهد.

فصل چهارم: موانع شروع سفر؛ یعنی چه عواملی سبب می‌شود انسانی از سیر و سلوک بازبماند. این بحث نیز بحث بسیار مهمی است که هم مشتمل برکسانی است که اصلاً از این راه خبر ندارند و هم کسانی که استاد این علوم هستند اما در عمل اهل سیر و سلوک نمی‌باشند. برای هرکدام از این گروه‌ها موانع خاصی مطرح است که در این فصل بررسی می‌شوند.

فصل پنجم: سفارش‌های پیش از سفر است که سالک باید قبل از آغاز، مجموعه‌ای از راهنمایی‌ها را مدنظر قرار داده و عملی نماید.

فصل ششم: تعداد سفرها است؛ سالک باید بداند چه تعداد سفر را در پیش رو دارد.

فصل هفتم: مدت سفر است که بازهٔ زمانی سفر را مورد بحث قرار می‌دهد.

این مطالب جزو آگاهی‌های مقدماتی است که پیش از شروع سفر باید مورد بررسی قرار گیرد. در چشم‌انداز ما می‌خواهیم اجمالاً سفر را از جهات مختلف بررسی کنیم و فرد با این چشم‌انداز، حال و هوا و فضای حاکم بر سفر را درک کند.

### ۲-۳: بخش دوم: لوازم سفر

در این بخش ما پنج فصل قرار داده‌ایم که البته به صورت پیوسته شماره‌گذاری شده است یعنی می‌شود فصل هشتم. فصل هشتم درباره مسافر است. اینکه مسافر سفر کیست و باید دارای چه خصوصیاتی باشد؛ جنسیت، عالم و جاهل‌بودن، بالغ و کودک‌بودن، و اینکه مسافر

جسم است یا روح و کدام بُعد از ابعاد آدمی را دربرمی‌گیرد.

فصل نهم نیز به بررسی همسفران و همراهان سفر می‌پردازد. همسفران سالک چه کسانی هستند و ارتباط سالک با این همسفران چگونه باید باشد.

فصل دهم: مرکبِ سفر را مورد بحث قرار می‌دهد و درواقع این فصل دربارهٔ عشق و محبت است و شاید تحلیل‌ترین بحثی که در رابطه با عشق صورت گرفته در همین کتاب باشد.

فصل یازدهم: راهنمای سفر است. اگر سفر پیچیده و پرمخاطره باشد، نیاز به راهنمایی دارد که این راهنما همان پیر، استاد، مراد، شیخ و... است و در آن تأکید می‌شود که سفر بدون راهنما ممکن نیست و علت ناممکن‌بودن نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین اشکالاتی نیز که در این زمینه به ذهن می‌رسد عنوان می‌گردد که مثلاً آیا اینها نوعی مرید و مرادبازی و اطاعت محض از غیرمعصوم است؟ و چه ضرورتی دارد؟ که ده اشکال اساسی مطرح شده و پاسخ داده می‌شود.

فصل دوازدهم: زاد و توشهٔ سفر است. این بحث نیز بحث بسیار مهمی است؛ چراکه به یک معنا سالکی که فاقد زاد و توشهٔ سفر باشد، گویی اصلاً سالک نیست. ما در چینش مطالب این فصل طبق حروف الفبا از «ادب» شروع کرده و به «یاد مرگ» رسیده‌ایم. در این فصل مفاهیمی چون مراقبه، محاسبه، وقت و... که به چهل عنوان می‌رسد مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۲-۴: بخش سوم: مقاطع و مراحل سفر

در این بخش نیز پنج فصل وجود دارد.

فصل سیزدهم به مبدأ و نقطه آغاز سفر می‌پردازد.

#### ۲-۴-۱: منازل سفر

فصل چهاردهم منازل سفر را بررسی می‌کند. این فصل مفصل‌ترین بخش کتاب است و دلیلش هم این است که در گذشته همه سیر و سلوک همین یک بخش بود. ما در این بخش ۲۷ نظر را درباره تعداد منازل سیر به سوی خداوند بررسی کرده‌ایم که یکی از این آراء، نظر خواجه عبدالله انصاری در منازلُ‌السائرین است. از همین جا می‌توانید نسبت این کتاب را با

منازلُ‌السائرین که قبلاً متن آموزشی عرفان عملی بود، بسنجید.

در آخر همین فصل، ما نظر خودمان دربارهٔ منازل سفر را تدوین کرده‌ایم که نظری ابداعی است. یعنی همه آن ۲۷نظر مختلف بررسی و تحلیل شده (ازجمله نظر مرحوم بحرالعلوم در کتاب سیر و سلوک[1] که منازل راه خدا را ۱۲منزل می‌داند) و در آخر نیز نظر نهایی ما عنوان شده است که می‌توان خلاصه‌اش را این‌طور بیان کرد:

**۲-۴-۲: مشخصه‌های منازل سفر**

برای مشخص‌کردن منازل راه خدا باید پنج چیز را درنظر گرفت:

اول، مراتب وجودی انسان؛ زیرا انسان موجودی چندلایه است.

دوم، مراتب وجودی جهان هستی؛

سوم، اعمال و آدابی که سالک در هرمرتبه از مراتب وجودی انجام می‌دهد؛

چهارم، حالات و مقاماتی که در هرمرتبه حاصل می‌شود؛

پنجم، آفاتی که هرمرتبه و مرحله می‌تواند به وجود آید. مثلاً یکی از مراتب وجودی جهان هستی عالم برزخ است و نیز یکی از مراتب وجودی انسان هم عالم مثال است (مثال متصل و منفصل). انسان در مرتبه عالم برزخ باید چه اعمالی را انجام دهد تا از این عالم بگذرد و چه حالات و مقاماتی در این عالم برای او رخ می‌دهد و همچنین چه آفاتی بر سر راهش متصور است.

بنابراین وقتی این پنج عنصر را باهم درنظر گرفتیم و بررسی کردیم، مجموع مقامات به ۶ یا ۷ مقام می‌شود. ابتدا عالم ماده بررسی می‌شود، بعد عالم برزخ، عالم عقل و جبروت و سپس از اینجا نوع بحث عوض می‌شود و براساس حال سالک جلو می‌رود. در آنجا صریحاً آمده است که ما از مراتب فیض اقدس خبر نداریم و آن‌طورکه بنده بررسی کرده‌ام در کتب عرفانی نیز این مطلب وجود ندارد. یعنی مثلاً ما نمی‌دانیم سالک در عالم اعیان ثابته یا در مراتب واحدیت

---

۱. برای سیر و سلوک الی اللّه و پیمودن راه قرب به پروردگار عوالم چهارگانه و به تعبیر دیگر، چهار منزلگاه مهم ذکر شده است: ۱- اسلام؛ ۲- ایمان ۳- هجرت ٤- جهاد و برای هریک از این عوالم چهارگانه سه مرحله ذکر شده است که مجموعاً دوازده مرحله می‌شود که پس از طیّ آنها، سالک الی اللّه وارد عالم خلوص می گردد. (ر.ک: محمدمهدی بن مرتضی بحرالعلوم؛ رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، مقدمه و شرح علامه طهرانی.)

و احدیت ذاتیه چه حالی دارد. در اینجا بحث را برمبنای سه حال سالک پی‌گرفته‌ایم: توحید افعالی، توحید اسمایی و صفاتی و توحید ذاتی. عارف قدم در مسیر سلوک که می‌گذارد نخست باید از عالم ماده بگذرد و برای این گذر باید اعمالی را انجام دهد، حالات و مقاماتی برایش رخ دهد و آفاتی نیز بر سرراهش متصور است. در عالم برزخ و جبروت نیز همین ترتب وجود دارد و در اوج عالم جبروت به توحید افعالی می‌رسد و مشکلاتی خاص گریبانگیرش می‌شود و بعد به توحید اسمایی و ذاتی می‌رسد که البته چون توحید ذاتی مقصد سفر بوده ما به مناسبت توضیح داده‌ایم، وگرنه جای طرح آن اینجا نبوده است.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، لزوم استفاده از مشاهدات سالکانی است که قدم در این مسیر گذاشته‌اند. در بحث منازل سفر و همچنین مرکب سفر نیز این نکته را عنوان کرده‌ایم که تنها راه، استفاده از حالات و مشاهدات سالکان می‌باشد. منتها در مقدمهٔ بحث منازل سفر به این مسئله توجه داده‌ایم که سالک دو نوع حال و دو نوع آفت داشته و دو نوع اعمال نیز انجام می‌دهد: حالات و آفات و اعمال عمومی؛ و حالات و آفات و اعمال خاص. ما در این کتاب بخش اول را مدنظر قرار داده‌ایم، یعنی آن حالات و آفات و یا اعمالی که میان همه سالکان مشترک و عمومی است؛ گرچه ممکن است سالک در سیر الی الله آفات و حالات و اعمال خاص خود هم داشته باشد اما ما متعرض آنها نشده‌ایم.

فصل پانزدهم بحث «مقصد سفر» را عنوان می‌کند. این مبحث نیز دارای مقدماتی است. ما به‌طورکلی ۲۰ یا ۳۰ تعبیر مختلف درباره مقصد سفر از میان متون عرفانی جمع کردیم که به دلیل حجیم‌نشدن کتاب تنها به سه یا چهار تعبیر: کون جامع، اسفار اربعه، انسان کامل و فناء فی الله بسنده کردیم.

فصل پانزدهم، «گردنه‌های سفر» است و به بزنگاه‌ها، سختی‌ها، موانع و مشکلاتی می‌پردازد که در سیر الی الله وجود دارد. این هم بحثی است که از لابه‌لای کتب اهل‌معرفت گردآوری شده و تا به حال کسی به‌طورمستقل به آن نپرداخته است.

فصل هفدهم، «راه میانبر سفر» است؛ یعنی اینکه آیا در سفر به سوی خداوند راه میانبری

نیز وجود دارد. آنجا ما در ابتدا این نکته را متذکر شده‌ایم که اساساً خود سیر و سلوک یک راه میانبر است. یا گفته‌ایم که مثلاً در مسلک مرحوم ملاحسین‌قلی همدانی راه میانبر این سفر، معرفت نفس است.

### ۲-۵: بخش چهارم: آگاهی‌های تکمیلی

فصل هجدهم، راه‌های انحرافی و مشابه این سفر است که برای راه‌های انحرافی دو نمونه و برای راه‌های مشابه نیز سه نمونه را توضیح داده‌ایم. مثلاً تصوف منحرف، یا راه مقصدپنداشتن امام که نظریه شیخیه[۱] یا احیاناً برخی از اعضای انجمن حجتیه[۲] است. دستیابی به علوم و دانش‌ها و اثرگذاری‌هایی ازطریق علوم غریبه، زهد بدون عرفان و عبادت بدون عرفان (اصلاً زهد عارفانه غیر از زهد زاهدانه و عبادت عابدانه است) نیز ازجمله دیگر مطالبی است که همراه با شواهدی از آیات و روایات بحث شده است.

فصل نوزدهم، به بحث درباره «رهزنان سفر» می‌پردازد، یعنی اینکه چه کسانی مانع راه خدا هستند و نمی‌گذارند مردم به خداوند رو بیاورند.

فصل بیستم نیز آفات سفر و فصل بیست و یکم سبک‌بالی یا سنگین‌حالی در سفر می‌باشد که همان قبض و بسط سلوکی است. آن‌طور که بنده تحقیق کرده‌ام متأسفانه دربارهٔ قبض و بسط سلوکی نه تنها اثر مستقل نداریم؛ بلکه آنچه نیز اهل‌معرفت در این‌باره گفته‌اند پراکنده است. قبض سلوکی گاه خواسته است و گاه ناخواسته. گاه مجهولُ‌السبب و گاه معلومُ‌السبب است و هرکدام راه درمانی دارند. و اینکه قبض تنها یا بسط تنها نشانهٔ چیست و اصلاً منشأ قبض و بسط چیست؟ اینها مباحثی است که در این فصل به آنها پرداخته شده است.

فصل بیست و دوم، زبان سفر یا اصطلاحاتُ‌السلوک است. اهل‌معرفت چه عارفان به

---

۱. جهت آشنایی بیشتر ر.ک: محمدعلی اکبری، شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی؛ علی‌اکبر باقری، آرای کلامی شیخیه.

۲. جهت آشنایی بیشتر با انجمن حجتیه ر.ک: ابوالفضل صدقی، جریان‌شناسی انجمن حجتیه.

عرفان نظری و چه عارفان به عرفان عملی، هرکدام اصطلاحات خاص خود را دارند که البته مراد ما عرفان عملی بوده است و چون زبان کتاب فارسی است، بیشتر اصطلاحات فارسی مدنظر قرار گرفته است.

مقدمه این بخش بحثی متین و سنگین درباره اصل اصطلاحات عرفانی است که خودش می‌تواند کتابی مستقل شود و لذا برخی دوستان پیشنهاد کردند که اصلاً این بخش به‌طور مستقل چاپ شود و در ضمن این کتاب نیاید. بعد از این مقدمه پاره‌ای از اصطلاحات (که بیشتر نیز اصطلاحات مشهور مدنظر بوده) شرح و تفسیر شده‌اند.

### ۲-۶: بخش پنجم: دستاوردهای سفر

این بخش سه فصل را دربرمی‌گیرد. عنوان فصل بیست و سوم «پیشتازان سفر» است که البته هنوز مردد هستیم که به علت حجم زیاد مطالب، این فصل در کتاب گنجانده شود یا نه یا اینکه به شکل خلاصه بحث شود. اصلاً بنده معتقدم یکی از بزرگترین کمبودهای ما در بحث عرفان این است که یک «تذکرةُالاولیا»ی شیعی نداریم!

بنده در ترتیب مباحث از اصحاب سرّ ائمه شروع کرده‌ام و تا به حال ۱۱۳ نفر را در عرفان شیعی شمارش کرده‌ام که نه در تشیع‌شان شکی است و نه در عارف بودن‌شان. سپس زندگی‌نامه هر یک از اینها را با رویکرد عرفانی آورده‌ام، یعنی باتوجه به سیر و سلوک و حالات و اعمال و رفتار و روحیات اخلاقی آنها و اگر احیاناً عالم هستند آثار عرفانی و معرفتی‌شان ذکر شده است. البته ممکن است در نهایت از این ۱۱۳ نفر ۱۰ تا ۲۰ نفر از برجسته‌ترین را به عنوان نمونه ذکر نماییم.

فصل بیست و چهار را به «خاطرات سفر» نام‌گذاری کرده‌ایم. اهل سیر و سلوک از حالات و مکاشفات خود گزارش‌هایی ارایه کرده‌اند که هرچند پراکنده است؛ اما اگر گردآوری شود کمیت قابل ملاحظه‌ای را به وجود می‌آورد. امثال عرفایی چون سید محمدنوربخش در شرح گلشن راز، قاضی سعید قمی، مرحوم بحرالعلوم، مرحوم قاضی، مرحوم حسین‌قلی همدانی و...

هرکدام از حالات و مکاشفات‌شان گزارش‌های و توصیفاتی دارند که ما از آنها به خاطرات سفر تعبیر کرده‌ایم.

فصل بیست و پنجم، «ارمغان سفر» است. براساس روایت مشهور نبوی: «ما اخلص عبد لِلّه اربعین صباحاً الاّ جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» [۱] جناب عطار در تذکرةالاولیاء پس از معرفی شخصیت و عارف موردنظر حکمت‌های گفتاری ایشان را ذکر کرده است که ما این کار را در قالب ارمغان و دستاوردهای سفر انجام داده‌ایم.

### ۲-۷: سخن پایانی

به گمان بنده اگر کسی این کتاب را یک یا دو بار به دقت بخواند و اهل یادگرفتن باشد، کم‌تر سئوال بی‌پاسخ و نکتهٔ مجهولی برای او باقی می‌ماند. الآن ما در حوزهٔ عرفان عملی با دو مشکل عمده مواجهیم: نخست اینکه آثاری که در عرفان عملی نگاشته شده‌اند گاه آن‌قدر ثقیل و سنگین می‌شوند که فقط مخاطب خاص دارند؛ و دوم اینکه گاه این آثار به قدری بازاری و دم دستی است که اگر کسی یکی دو نمونه از آنها را بخواند، احساس می‌کند عرفان حرفی برای گفتن ندارد و اصلاً به یک نوعی عرفان را به ابتذال کشانده است. این کتاب سعی کرده در عین علمی‌بودن (به نحوی که در دانشگاه و حوزه قابل تدریس است) قابل‌فهم و درک نیز باشد. هرچند بخش‌هایی از این کتاب نیز سنگین بوده و نیاز به شرح و توضیح دارد. دیگر اینکه کتاب جامع و کامل است و مستند یعنی عمده مطالب آن مستند به آیات و روایات است و به همین دلایل شاید بتواند خلایی را در این زمینه پر کند.

---

۱. اگر کسی وجود خود را چهل‌روز برای خدا (از غیر او) خالص کند، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می‌سازد. (صدوق، عیون اخبارالرضا، ص ۲۵۸.) این حدیث با الفاظ دیگری نیز آمده است: «ما اخلص عبد لله اربعین یوماً الاّ جرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» (محدّث قمی، سفینة البحار، مادّة حکم)- «من اخلص لله اربعین یوماً فجّرالله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» (ابن‌فهد حلّی، عدّةُالدّاعی، ص ۱۷۰)- «ما اخلص عبد الایمان بالله اربعین یوماً (ما اجمل عبد ذکر الله اربعین یوماً) الاّ زهّده الله فی الدّنیا و بصّره داءها و دواءها واثبت الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه» (کلینی، اصول کافی، ج۲، ص۱۶)

## پرسش و پاسخ

**س: با توجه به اینکه ویژگی این کتاب مستندبودن است شما با چه رویکردی به بحث استاد پرداخته‌اید؟ و سئوال دوم بنده نیز این است که بحث فنا را در کدام قسمت مطرح کرده‌اید؟**

ج: بحث فنا را در مقصد سفر بررسی کرده‌ایم. سفر یک مقصد میانی و یک مقصد پایانی دارد. مقصد میانی انتهای سفر اول است که فنافی الله و تجلی توحید ذاتی است و مقصد پایانی هم تکمیل اسفار اربعه با سیر از خلق در خلق با همراهی حق‌تعالی است. پس بحث فنا در مقصد سفر مطرح شده است.

در ارتباط با بحث استاد، ابتدا بحث را به‌صورت کلی بررسی کرده‌ایم، سپس شاخصه‌هایی را مطرح کرده و به شکل جزیی‌تر بحث نموده‌ایم. ابتدا شاخصه‌های کمالی را بررسی کرده و ۶ شاخصه را برشمرده‌ایم که اگر در فردی یافت شوند انسان کامل است و همچنین شاخصه‌های عدم کمال را نیز احصا کرده‌ایم که اگر یکی از آنها در انسانی دیده شود، یقیناً انسان کامل نخواهد بود. وعدهٔ الهی حق است و خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»[1] پس بدون شک اگر کسی به منظور دستیابی به انسان کامل بگردد و کوشش کند خدای‌متعال آنچه را مصلحت اوست برایش قرار می‌دهد. همچنین بنا به روایتی از حضرت زهرا علیهاالسلام که: «مَنْ أصعَدَ الی اللهِ خالِصَ عبادَتهِ اهبطَ اللهُ لَهُ افضَلَ مصلَحَته»[2] گفتیم این قانون کلی است. حال اگر انسان به فردی برخورد، در مورد او یا یقین به کمال وجود دارد یا شک در کمال. یقین در کمال درصورتی است که شاخصه‌های کمالی را داشته اشد. اگر شک در کمال دارد یا مجاز و مأمور به دستگیری است یا نه. اگر مجاز و مأمور به دستگیری باشد، تبعیت کامل لازم است. مثلاً مرحوم شیخ عباس قوچانی بعد از فوت مرحوم آقای قاضی از سوی ایشان

---

۱. «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و درحقیقت، خدا با نیکوکاران است.» (عنکبوت: ۶۹)

۲. «هرکس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای پروردگار خویش انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت‌ها و برکات خویش را برای او تقدیر نموده و نازل می‌کند.» (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹)

مأمور به دستگیری بودند با اینکه خودشان انسان کامل نبودند.

اگر فرد مجاز به دستگیری نیست یا خالی‌بودنش از هوا و هوس محرز است یا خیر. اگر احراز شده باشد تبعیت از او به‌مقدار مطابقت با شریعت جایز است. اگر خالی‌بودن از هوا و هوس احراز نشده باشد، باز دو صورت دارد: یا به هوس‌بازبودنش یقین دارم که به هیچ‌وجه نمی‌توان تبعیت کرد، یا در این مورد شک دارم که در این صورت باید به تحقیق ادامه داد که نحوه و کیفیتش در کتاب توضیح داده شده است.

پس درحقیقت مسئلهٔ استاد تبیین شده و ضرورت و اشکالات در ارتباط با آن توضیح داده شده است. همچنین شاخصه‌های کمال و عدم کمال تبیین شده و قانون کلی نیز این‌گونه بیان شده که اگر کسی در راه رسیدن به انسان کامل تلاش کند، خدای‌متعال از باب «وعدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَن أَصدَقُ مِنَ اللَّهِ قیلًا»[1] یقیناً او را یاری خواهد کرد.

**س: آیا در مورد الهام نیز در کتاب بحث شده است؟ چون الهام یکی از راه‌ها و منابع شناخت است.**

ج: در پیشگفتار بحثی درباره ادراک داریم که البته باز به این شکلی که ما بحث را طرح کرده‌ایم نمونه‌اش را در جایی ندیده‌ام. ادراکات را هفت یا هشت دسته کرده‌ایم و گفتیم هر انسان در چه دسته‌ای قرار می‌گیرد. از ادراک حسی که مشترک میان همه انسان‌ها است (مگر انسانی که حسی را فاقد باشد که «من فَقَد حسّاً فقد فَقَد علماً») گفتیم و سپس به ادراک خیالی، وهمی و عقلی پرداخته‌ایم که دیگر میان انسان‌ها مشترک نیست و ممکن است برخی فاقد آن باشند. بعد ادراکات سالکانه، ادراکات عارفانه و وحی بررسی شده‌اند. الهام در بخش ادراکات سالکانه مطرح می‌شود چه اینکه در بخش خاطرات نیز یکی از منابع ما الهاماتی است که در کتب اهل‌معرفت ذکر شده‌اند.

---

۱. «وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد» (نساء: ۱۲۲)

**س: ملاک تشخیص الهام صحیح و صادقانه چیست؟**

ج: این بحث مربوط به عرفان نظری است نه عرفان عملی. ما در این کتاب به اجمال به این بحث اشاره کرده‌ایم که شاخصه حق و صادق‌بودن یک الهام یا مکاشفه چیست.

**س: یعنی الهام مربوط به عرفان نظری می‌شود؟**

ج: نه! الهام مربوط به عرفان نظری نیست، ملاک صدق و کذب الهام و اینکه چه الهامی حق است و چه الهامی باطل به عرفان نظری مربوط می‌شود.

**س: علم حضوری و کشف یکسان هستند؟**

ج: نه! علم حضوری دامنهٔ وسیع‌تری دارد، گرچه برخی جاها به جای هم به کار می‌روند.

**س: به هر حال در هر کشفی صورت در کار نیست؟**

ج: صورت در کار نیست؛ اما این به این معنا نیست که در مقام تعبیر اشتباه نمی‌شود. یعنی ممکن است در علم حضوری که صورتی در کار نیست خطایی هم نباشد؛ اما وقتی در عالم علم حصولی می‌خواهیم آن را تبدیل به مفهومی ذهنی کرده و بعد این مفهوم ذهنی را مکتوب نماییم، احتمال خطا زیاد می‌شود. حتی در ارتباط با علم حصولی هم آقای طباطبایی و مرحوم مطهری معتقدند خطای نفسی وجود ندارد. خطا امری نسبی است. ایشان در مقالهٔ چهارم و پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم، در بحث «خطا در ادراکات» این موضوع را به خوبی مطرح و تشریح می‌کنند.

**س: آیا کشف از مصادیق علم حضوری است؟ چرا که در بسیاری از کتاب‌ها جای این بحث خالی است و درباره آن بحث نکرده‌اند؛ به‌طوری‌که وقتی انسان مطالعه می‌کند، گویا کشف از مصادیق علم حصولی می‌باشد.**

ج: اگر دقت کرده باشید حتی مرحوم علامه طباطبایی معتقد به عکس رویکردی که شما

می‌فرمایید هست، همهٔ علوم حصولی به یک معنا حضوری هستند. واقع قضیه هم این است که ما ارتباطی با خارج نداریم؛ اما درعین‌حال این بحث اجمالاً مطرح شده است.

**س: وقتی کشفی صورت می‌گیرد یعنی آن‌قدر بین ساحت عقل و علم حضوری و یا نفس فاصله زیاد است که شخص نمی‌تواند از آنچه دیده تصویر درستی ارایه دهد؟ نمونه این مطلب کشف ابن‌عربی دربارهٔ شیعیان است.**

ج: براساس تحقیقات انجام‌شده در این کشف خاص ابن‌عربی مراد از رافضی در آن منطقه‌ای که کشف واقع شده، خوارج هستند. البته ابن‌عربی کشف غلط هم دارد. اصلاً یکی از مشکلات کشف این است که در خیال متصل روی می‌دهد نه منفصل. کشف در خیال متصل یعنی آنچه من یافته‌ام. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید شما اگر شبانه‌روز گوشه‌ای بنشینید و چیزی را تصور کنید، بعد از مدتی تصور خود را به چشم خواهید دید. کشف در خیال متصل هیچ ارزشی ندارد؛ مگر آنکه به خیال منفصل وصل باشد که البته این هم تشخیص استاد است. لذا اهل‌معرفت معتقدند خواب به مراتب از کشف صوری قوی‌تر است؛ چون در کشف صوری تأثیر خارجیات به نسبت خواب زیاد است. گذشته از این، وظیفهٔ تصویر و تفسیر چیزی که شخص در کشف خود دیده برعهدهٔ ذهن است که دارای چارچوب‌ها و قواعد خاصی است و ممکن است آن را طور دیگری تفسیر نماید. پس درحقیقت این‌دو ساحت باید از هم جدا باشد.

**س: اگر این‌طور باشد کشف حتی به درد هدایت دنیوی خود عارف هم نمی‌خورد؟**

ج: هرچیزی در این عالم میزانی دارد، حتی وحی. شما وقتی می‌شنوید «یدالله فوق ایدیهم»، ظاهر این عبارت این است که خداوند دستی دارد که فوق دیگر دست‌هاست. یا «وجوهٌ یومئذٍ ناضرة الی ربها ناظرة»، صورت‌هایی است که به خداوند نگاه می‌کنند یا «جاء ربک والملک صفا صفا». اما باید تمام اینها را در کنار «لیس کمثله شئ» قرار دهید و معنایش را عوض کنید. این را میزان می‌گوییم. میزان متشابه، محکم است. میزان، روایت و قرآن است.

کشف هم میزانی دارد. میزانش کشف معصوم است، قرآن است، عقل صریح است، کشف انسان کامل است. بنده در بحث علل نیاز به انسان کامل نوشته‌ام، اصلاً یکی از عللی که انسان نیاز به انسان کامل (به‌عنوان استاد) دارد این است که انسان کامل می‌داند چه کشفی شیطانی است، چه کشفی رحمانی است و منشأ آنها چیست؟ چه ذکری متناسب به چه کشفی است؛ زیرا در هر مرحله‌ای از کشف باید ذکر عوض شود.

**س: آیا در مراحل اولیه و در قدم اول نیز انسان نیازمند استاد است؟**

**ج:** اصلاً تعبیر اهل‌معرفت این است که استاد مربوط به مراحل میانی و پایانی سلوک است. مرحوم علامه طباطبایی معتقد بودند انسان اگر دو کار انجام دهد، همین دو کار موجب می‌شود در مسیر قرار گیرد و به اصطلاح راه بیفتد. یک کار این است که صبح از خواب بیدار می‌شود تا شب مراقبه‌اش را حفظ نماید. یعنی ارتباطش با خداوند و احساس اینکه در محضر خداوند است، حفظ شود. دیگر اینکه سعی کند در شبانه‌روز هرکاری انجام می‌دهد برای خداوند باشد، یعنی اخلاص را رعایت کند. ایشان فرموده بودند شاید کمتر از یک اربعین حال انسان عوض می‌شود.

**س: احساس می‌کنم مطالب این کتاب بیشتر برای افرادی مفید است که وارد این مسیر شده‌اند و در این فضا قرار گرفته‌اند. یعنی آیا برای فردی هم که در این وادی نیست دغدغه‌ای ایجاد می‌شود که از زندگی روزمره کنده شود؟**

**ج:** بله! اعتقاد و تصور خود ما بر این است (شاید هم اشتباه تصور می‌کنیم). کسی که کتاب را می‌خواند گاهی معاند است که هیچ کاری در مورد او نمی‌توان انجام داد، گاهی نیز انسانی متفحص و اهل‌جستجو است و می‌خواهد بفهمد. چنین شخصی می‌تواند از کتاب استفاده کند. بنابراین تلاش بر این بوده که این اتفاق بیفتد. البته شاید بخش‌هایی از کتاب برای تودهٔ مردم مناسب نباشد؛ یعنی حداقل باید طلبه یا دانشجو باشد و به اصطلاح کمی از آب و گل رسته باشد. اعتراف می‌کنیم که کتاب ساده‌ای نیست و باید تسهیل و ساده‌نویسی شود؛ ولی

شاید خلأی را به‌عنوان یک متن درسی در بخش عرفان عملی پر می‌کند. اما به هرصورت دربارهٔ موفق‌بودن این تلاش، مخاطب باید نظر دهد.

## منابع

قرآن کریم.

۱.اکبری، محمدعلی، **شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی**، شناخت، ش۳۴، ۱۳۸۱ش.

۲.بابایی، مهدی، **عناصر و مؤلفه‌های عرفان عملی**، معارف عقلی، ش۸، ۱۳۸۶ش.

۳.باقری، علی‌اکبر ، **آرای کلامی شیخیه**، معرفت کلامی، ش۴، ۱۳۸۹ش.

۴.بحرالعلوم، محمدمهدی بن مرتضی، **رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم**، مقدمه و شرح علامه طهرانی، ملکوت نور قرآن، مشهدمقدس، بی‌تا.

۵.جوادی‌آملی، عبدالله، **تحریر تمهید القواعد**، بی‌جا، بی‌تا.

۶.خواجه نصیرالدین طوسی، **اوصاف‌الاشراف**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳ش.

۷.صدقی، ابوالفضل، **جریان‌شناسی انجمن حجتیه**، پانزده خرداد، ش.۲۰

۸.صدوق، ابن بابویه، **عیون اخبارالرضا**، بی‌جا، بی‌تا.

۹.کلینی، محمدبن یعقوب، **اصول کافی**.

۱۰.مجلسی، محمدباقر، **بحارالانوار**.

۱۱.ملکوتی‌فر، ولی‌الله، **کیمیای عمل؛ نگاهی کوتاه به رساله زاد السالک ملامحسن فیض‌کاشانی**، نشر آزند، تهران، ۱۳۸۵ش.